

# نقش مدرسه

## در سلامت روان دانش آموزان

الهه اخوان علیزاده

جامعه از نهادهای مختلف تشکیل شده است. یکی از این نهادها، مدرسه است که اعضای متشکل آن عبارتند از: مدیر، ناظم مدرسه، معلم یا معلمین و تعداد زیادی از دانش آموزان. از آنجایی که کودک نیمی از ساعات زندگی خود را در این مکان می گذراند، لذا مدرسه خانه دوم او محسوب می شود. پس همانگونه که والدین در شکل گیری و تکوین شخصیت کودک وظیفه مهمی بر عهده دارند، نقش آموزگاران و سایر کادر آموزشی نیز در این زمینه بی تأثیر نیست.

«معلم به عنوان دومین رکن اساسی آموزش مدرسه ای، بعد از خانواده اساسی ترین نقش را در تأثیر گذاری بر دانش آموز ایفا می کند. این اثر گذاری هم از راه انتقال معلومات درسی و هم از طریق سرمشق بودن از حیث رفتار و گفتار، صورت می گیرد. با توجه به چنین ویژگی مهمی که در معلم از نظر سرمشق بودن شاگردان وجود دارد، اهمیت دارا بودن صفات نیک اخلاقی در او به خوبی آشکار می شود.»

مدارس همانگونه که در پرورش و شکوفایی استعداد دانش آموزان مهمترین نقش را ایفا می کنند، در برقراری آرامش روانی، نشاط، سلامت روح و جسم آنان یابالعکس، افسردگی و گوشه گیری آنها نیز دخیل اند.

معلمین باید مانند والدین کودک یا حتی مهربانتر از آنان باشند. دانش آموزی که

متعلق به خانواده از هم گسیخته است، به یک تکیه گاه و پشتوانه مطمئن نیاز دارد. اینچنین کودکی ممکن است به علت احساس عدم امنیت به آسانی به کسی اطمینان نکند و ناراحتی خود ابروز ندهد. به این ترتیب یا به کودکی افسرده و منزوی تبدیل می شود یا با پرخاشگری و آزار و اذیت اطرافیان بر احساس درونی خویش غلبه می کند. در چنین مواردی فقط یک مربی مهربان، دلسوز و فداکار می تواند با جلب اطمینان کودک به خود، مشکل او را جویا شده و این موجود بی پناه را از سرگردانی، بلهره و اضطراب نجات دهد.

«معلم، درمانگر نیست، با این حال اغلب به طور غیر رسمی کودکان را مورد مشاهده قرار می دهد. اگر معلم بتواند به کودک تفهیم کند که سعی دارد به او کمک کند و اگر بتواند به کودک نشان دهد که صفات و عادات خوب کودک را می شناسد، بیشتر قادر خواهد بود به نتایج مطلوب دست یابد. بدیهی است در موارد حاد و مشکلات جدی، معلم باید با آگاهی کامل از محدودیتهای خویش، کودک را به مشاور مدرسه و یا روان شناس در مراکز و مؤسسات موجود در جامعه ارجاع نماید.»

«گرومی معتقدند که اگر معلمان به مشکلات و مسائل مربوط به بهداشت و سلامت روان دانش آموز بپردازند، به مسووعیت آموزشی آنان، یسادیگری دانش آموزان و تدریس مواد درسی لطمه وارد می شود. ضمناً این عده تأکید می کنند

که معلمان نباید از نقشهای سختی تعیین شده برای آنان پافراتر نهند و در نقش روان شناس آماتور عمل کنند زیرا به احتمال زیاد آسیب بیشتری به دانش آموزان وارد خواهد شد.

ضمن آنکه همه این استدلالها صحیح به نظر می رسد ولی متأسفانه، همه آنها یسانقش معلم را در سلامت روان دانش آموزان شناخته اند و یا به آن کم بها نداده اند. لزومی ندارد که معلمان از نقش واقعی خویش پافراتر نهند، بلکه از آنان انتظار می رود رفتار و فعالیتهای معمولی خویش را براساس اصول و ضوابط سلامت روان، مورد آزمون و ارزشیابی قرار بدهند. معلمان با آزمون نگرشها، احساسات، ارزشها و رفتار خویش از سویی و مشاهده کودکان و تعبیر و تغییر رفتار آنان و کشف مشکلاتشان از سوی دیگر می توانند موقعیتهای آموزشی را در جهات مثبت پیشگیری و یا درمانی، از نو سازمان دهند.»

محیط مدرسه می بایست به گونه ای باشد که کودک در آن احساس امنیت کند و با میل و رغبت به آنجا قدم گذارد. باید توجه داشت در نظر گرفتن مدرسه صرفاً به عنوان یک محیط آموزشی با مجموعه ای از قوانین خشک انضباطی و تربیتی نمی تواند در بر انگیزتن انگیزه کودکان به سوی علم و دانش مؤثر واقع شود.

دانش آموزان پایه های مختلف تحصیلی از طبقات گوناگون اجتماع با فرهنگها،

اعتقادات و آداب و رسوم خاص خانواده‌های خود به این مکان آموزشی قدم می‌گذارند. بالطبع نحوه برخورد و رفتار آموزگار و مربی با توجه به روحیات و خلق و خوی آنان، باید متفاوت باشد.

متأسفانه در برخی از مدارس هنوز تنبیه بدنی رایج است؛ بعضی از اعضای کادر آموزشی بدون در نظر گرفتن وضع روحی و قوای جسمانی کودک وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و تنبیه می‌کنند. (این موارد به طور عینی مشاهده شده است). باید دانست این قبیل برخوردها با دانش آموز باعث خدشه دار شدن شخصیت کودک شده و همچنین موجب بدبینی و انزجار او از مدرسه و سایر محیط‌های آموزشی و مربیان می‌گردد.

برای تشویق کودکان به فراگیری علم لازم است اخلاق نیکو و پسندیده نیز در کنار قوانین انضباطی مدرسه گنجانده شود.

«کودکی که به مدرسه می‌رود به دنبال احساس تعلق مشابه آنچه در خانه تجربه کرده است، می‌گردد و در صورتی که در خانواده به این احساس دست نیافته باشد، درصد جبران آن در مدرسه است. هر گاه کودک نتواند در گروه خود به احساس ارزشمند بودن برسد، در صدد جلب توجه برای نشان دادن خود برمی‌آید. این جلب توجه ممکن است به شیوه‌های مختلفی

تجلی کند، برخی از کودکان از طریق پیشرفت تحصیلی، درسی، ورزشی، اجتماعی و غیره این نیاز به توجه را در خود برمی‌آورند، عده‌ای با کوشش کردن در جهت جذابیت و شیرینی رفتار خود، توجه معلم را جلب می‌کنند. عده‌ای از دانش آموزان، دلقک کلاس می‌شوند و به این طریق احساس حقارت و ناامنی خویش را می‌پوشانند. عده‌ای با بلوف زدن در کلاس و مدرسه برای خود دربین گروه، پایگاهی ایجاد می‌کنند. بعضی به علت وجود اضطراب درونی بیش از حد، تظاهر به فعال بودن می‌کنند. باید دانست در هر یک از این موارد و موارد مشابه دیگر برای رفتار کودکان دلیل یا دلایلی وجود دارد.»

مهمترین عاملی که سبب فساد اخلاقی کودک و انحراف وی می‌شود، بی‌توجهی و طرد او از کانون خانواده و محیط مدرسه است. او هنگامی که خود را در میان انبوهی از انسانها، تنها و بی‌کس احساس می‌کند ناگزیر می‌شود به افرادی روی آورد که برای او ارزش و اهمیتی قابل می‌شوند. در اکثر موارد متوسل شدن به گروه‌های منحط جامعه و پاندهای مختلف نتیجه همین سردرگمی و طرد شدگی کودک است. «وضع روانی کودک که حاصل تعامل و ارتباط متقابل او با محیط خانواده است یکی از عوامل تعیین کننده وضع تحصیلی اوست. محیط خانواده چه از نظر اقتصادی و

چه از نظر شیوه‌های تربیتی پدر و مادر، تأثیری انکار ناپذیر در تشکیل حالت روانی و در نهایت وضع تحصیلی او خواهد داشت.»

همه دانش آموزان از وضعیت اقتصادی مشابهی برخوردار نیستند. کودکی که به علت فقر مالی از حداقل امکانات رفاهی برخوردار است، احتمالاً از لحاظ روحی و روانی نیز بامشکل مواجه می‌شود. بدون شک این امر از جمله مسائلی است که می‌تواند در اکت تحصیلی وی تأثیر داشته باشد. (به خصوص کودکانی که برای برطرف نمودن احتیاجات خانواده ناگزیرند پس از مدرسه کار هم بکنند).

«یک جنبه از تفاوت‌های فردی بین کودکان از حیث عملکرد تحصیلی، تفاوت آنها در رشد طبیعی و متعادل جسمی است. مثلاً چنانچه کودک از لحاظ بعضی جنبه‌های رشد جسمی عقب افتادگی داشته و یا دارای مشکلاتی باشد، طبیعی است که نمی‌توان انتظار داشت جریان تحصیلی خود را به طور عادی و طبیعی طی کند. کودکی که چشم ضعیف یا شنوایی ناقص دارد یا از لحاظ بدنی دچار خستگی زودرس می‌شود و یا به علت کمبود مواد غذایی از جسم سالمی برخوردار نیست چگونه می‌تواند در امر تحصیل فرد موفق باشد؟ در اینجاست که آموزگاران می‌بایست متوجه تفاوت‌های فردی بین دانش آموزان



باشند».

پس همانگونه که والدین نباید فرزند خود را با فرزندان دیگرشان یا با سایر کودکان مقایسه کنند، در مدرسه نیز مربیان نباید استعدادهای و قابلیت‌های دانش‌آموزی را به دانش‌آموز دیگر منتظر شوند یا او را ملامت نمایند.

بعضی از آموزگاران در مورد دانش‌آموزان خود به طور ناصحیح و اشتباه قضاوت می‌کنند. همانطور که قبلاً نیز یادآوری شد کودکان از خانواده‌های مختلف و مسلماً با روحیات متفاوت به مدرسه قدم می‌گذارند. اگر کودکی در درسی ضعیف است یا هنگام بیان مطالب بالکنکت زبان مواجه می‌شود، این امر همیشه دلیل بر عقب ماندگی او نیست.

این دسته از کودکان به محبت و رسیدگی بیشتری نیازمندند. به وجود آوردن پیوند دوستی بین آموزگار و دانش‌آموز باعث می‌شود که کودک به راحتی مشکل خود را با مربی مطرح نموده و از او راهنمایی بخواهد. در این صورت معلم نیز به علت واقف بودن به ناراحتی کودک می‌تواند درصدد کمک به او برآمده و با تشویق او به درس خواندن و شرکت در فعالیتهای درسی او را در زمره شاگردان زرنگ کلاس قرار دهد.

پس انگ عقب مانده یا عقب افتاده به بعضی از کودکان زین کار صحیحی نیست،

اگر کودکی از لحاظ هوشی عقب مانده باشد، وضعیت درسی او با سایر دانش‌آموزان متفاوت است. این دسته از کودکان به علت نداشتن بهره هوشی پایین به مراکز مخصوص تعلیم و نگهداری عقب مانده‌های ذهنی منتقل شده و تعلیم داده می‌شوند.

«عقب ماندگی درسی علل مختلفی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

- عدم علاقت فرد به وقت و توجه به مطالب مورد بحث در کلاس و یاندر مجامع.
- خفه شدن روح و استعداد کنجکاوی در فرد به علت تحقیرها، سرزنش‌ها و تحمیل‌ها.

- خستگی‌های ذهنی مداوم ناشی از مطالعات فوق‌العاده به ویژه برای کودکان.
- ضعف اعصاب که خود سبب بی‌حوصلگی، خشم و عصبانیت، زود رنجی و رها کردن هدف است.

- بیماری‌هایی چون صرع و دمل که ممکن است باعث خجالت کودکان و منزوی شدن آنها شود.

- فشارهای بیجانانه، ضعف فکری و عقلانی، کندی ادراک، ضعف حافظه، عدم احساس امنیت و ثبات در زندگی، اختلال حواس، جویانابه نامتعادل بلوغ، عدم انگیزه قوی و رغبت به کار و... که خود سبب پیدایش عقب ماندگی‌های بسیار در زمینه نرس و کلاسی است».

«در محیط کلاسی بار درسی شاگردان

باید بر اساس توان و کشش کودکان تنظیم شود. دادن تکالیف سنگین و پر حجم به همه کلاس به طور مساوی، در نتیجه عدم توجه به تفاوت‌های فردی کودکان است».

بعضی از معلمین معتقدند که دادن تکالیف سنگین درسی به دانش‌آموزان باعث می‌شود که آنان بیشتر وقت خود را صرف نوشتن نموده، در نتیجه فرصت کمتری برای بازیگوشی و شیطنت به دست آورند!

باید دانست دانش‌آموزی که اکثر وقت خود را به نوشتن تکالیف اختصاص می‌دهد نه تنها از نظر جسمی دچار خستگی می‌شود، بلکه از لحاظ زمانی نیز با کمبود وقت مواجه شده و نمی‌تواند درسهای خود را فرا گیرد. تکالیف درسی و مشق شب باید به اندازه‌ای باشد که کودک ضمن پرداختن به آنها هم مطالب را بیاموزد و هم بتواند به سایر درسهایش رسیدگی کند و فقط به خاطر انجام وظیفه و سلب مسئولیت تن به انجام آن ندهد. از طرفی، بازی و تفریح از جمله نیازهای ضروری کودک بوده که لازم است اولیا و مربیان گرامی به آن توجه داشته باشند.

بعضی از معلمین بوجه راهنمایی، علاوه بر درسهای کلاسی، تکالیف فوق برنامه نیز به دانش‌آموزان می‌دهند. البته این کار برای ارتقا و بالا بردن دانش و فرهنگ شاگردان بسیار مؤثر است ولی باید در نظر داشت که

**معلمی که به راحتی کودک را مورد تسمخر و تحقیر قرار می‌دهد، عرصه را برای سایر دانش‌آموزان باز می‌کند و آنان نیز به خود اجازه می‌دهند با نسبت دادن صفات زشت و لقبهای ناپسند، دوست و همکلاسی خود را استهزا کنند.**

به سایر درسهای آنان لطمه‌ای وارد نشود. به طور کلی وظیفه یک مربی فقط تدریس و رسیدگی به تکلیف درسی کودکان نیست. زیرا او باید نیمی از شخصیت کودک را نیز شکل دهد. اگر کسی به این وظیفه خطیر واقف باشد. شاید در روی آوردن به این شغل مقدس محتاطانه‌تر تصمیم‌گیری کند.

«دلایل رفتار معلم نیز همانند رفتار دانش‌آموز در انگیزه‌های آموزشی، میراث فرهنگی و عواطف و احساسات و ویژگی شخصیتی او ریشه دارد. بدیهی است مسئولان امر موظفند در حد امکان افراد شایسته و سالم از نظر روانی را استخدام و تربیت کنند تا بتوانند از عهده رسالت این حرفه تخصصی مهم آموزشی و پرورشی برآیند.»

معلمی که به راحتی کودک را مورد تسمخر و تحقیر قرار می‌دهد، عرصه را برای سایر دانش‌آموزان باز می‌کند و آنان نیز به خود اجازه می‌دهند با نسبت دادن صفات زشت و لقبهای ناپسند، دوست و همکلاسی خود را استهزا کنند.

برای برطرف نمودن مشکلات عاطفی و درسی دانش‌آموزان می‌باید بین والدین کودک و مربیان مدارس، همکاری متقابل وجود داشته باشد. تحقق چنین امری مستلزم انجام اقدامات زیر است:

۱- والدین باید وضعیت روحی-اخلاقی و اجتماعی کودک در محیط منزل و سایر

محیطهای غیرآموزشی دیگر را برای مربی او شرح دهند تا ضمن مطابقت دادن آن با رفتار وی در مدرسه به یک نتیجه کلی دست یابند.

۲- اگر چنانچه بنا به دلایلی مانند از هم گسیختگی خانواده، امکان دسترسی به والدین کودک وجود نداشته باشد، بهتر است پرونده شخصی و محرمانه کودک را در اختیار آموزگار قرار داد تا ضمن بررسی آن، بامشکلات کودک بهتر و بیشتر آشنا شده، درصد کمک به او برآید.

۳- تشکیل انجمن‌های خانه و مدرسه و دعوت از اولیا کودک برای شرکت در این مراسم به منظور مطلع نمودن آنان از وضعیت تحصیلی کودک.

۴- ایجاد میل و رغبت در کودک برای فعالیت نمودن در گروههای آموزشی-تفریحی سالم.

۵- ترتیب دادن فعالیتهای فوق برنامه از سوی مدرسه برای دانش‌آموزان و تشکیل اردوهای مختلف جهت آشنا نمودن آنها با فرهنگ، سنن و آداب و رسوم گوناگون.

۶- توجه نمودن به نظرات کودک (هم در محیط منزل و هم در مدرسه) و ارزش نهادن به عقاید شخصی او و در صورت امکان، برآورده نمودن خواسته‌های معقول وی.

«تفاهم مشترک میان معلم و شاگرد و بین خود شاگردان وقتی به صورت واقعی ایجاد می‌شود که روابط آنها مطابق اصول دموکراسی باشد، معلم و شاگرد به هم

احترام بگذارند، همکاری را وسیله تأمین احتیاجات فردی و رفاه جمعی قرار دهند و هر یک از افراد، حق بحث و اظهار نظر در باره مسائل مختلف داشته باشند.»

۷- نداشتن توقعات و انتظارات زیاد از حد از کودک و در نظر داشتن استعدادها و توانایی‌های او.

۸- عدم استفاده از تنبیهات بدنی به منظور تعلیم و تربیت کودک.

و در آخر تشویق والدین و معلمان دانش‌آموز به مطالعه و فراگیری علم روان‌شناسی به خصوص روان‌شناسی کودک و نوجوان و آشنا شدن با روحیات آنان در سنین مختلف.

امید آنکه با به کارگیری موارد ذکر شده گامهای مؤثری در سلامت روان کودکان برداشته شود.  
**منابع و مأخذ:**

- ۱- کریمی، یوسف. روان‌شناسی معلم، نشریه پیوند، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، شماره ۶۲، آذرماه ۱۳۶۳، صص ۱۸ و ۱۹.
- ۲- نوایی ژاد، شکوه. رفتارهای بهنجار و ناهنجار، (تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۲، صص ۲۱۹ و ۲۲۰).
- ۳- ر. ک. همان مأخذ صص ۲۱۲ و ۲۱۳.
- ۴- همان کتاب، صص ۲۱۷.
- ۵- کریمی، یوسف. روان‌شناسی مدرسه، نشریه پیوند، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، شماره ۶۱، آبان ۱۳۶۳، صص ۲۴.
- ۶- ر. ک. مأخذ شماره ۵، صص ۲۴.
- ۷- قائمی، علی، عقب ماندگی درسی کودکان، نشریه پیوند، شماره ۶۵، اسفند ۱۳۶۳، صص ۸.
- ۸- ر. ک. مأخذ شماره ۶.
- ۹- ر. ک. مأخذ شماره ۲، صص ۲۱۸.
- ۱۰- شریعتداری، علی. روان‌شناسی تربیتی، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷، صص ۲۵۰).